

# احسن التواریخ

اثر

حسن بیگ روملو

● سید عبدالرزاق سیادت

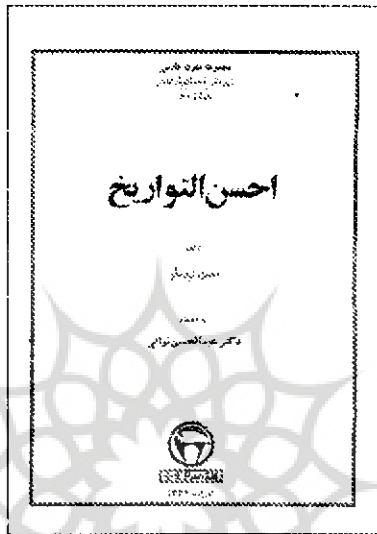
◀ کتاب احسن التواریخ ظاهراً در دوازده جلد به رشته تحریر درآمده ولی آنچه از دستبرد حوادث زمانه باقی و به دست رسیده، دو جلد یازدهم و دوازدهم آن است.

◀ کتاب احسن التواریخ از جمله کتب معتبر تاریخ ایران برای عهد گورکانیان تا روزگار حکمرانی سلطان محمد خدابنده می باشد و مطالعه و تحقیق در عصر اول حکومت صفوی تا قبل از شاه عباس بزرگ بدون مراجعه به این متن مهم، میسر نخواهد بود.

عالم آرای اسکندربیک منشی به تفصیل یا اختصار آمده است.<sup>۵</sup> او در جای دیگری می آورد: «بعد از چند روز به قزوین آمد. (بهرام میرزا) راقم حروف حسن روملو که در آن اوان در قزوین بود و آن بلده به تیول جد او امیرسلطان مقرر بود، به اتفاق والده مراسم استقبال و شرایط تعظیم و اجلال را به جا آوردیم و خیمه و خرگاه و سراپرده و بارگاه و مبلغی نقد و اسبان خوب و اقمشه و اجناس مرغوب به طریق پیشکش گذراندیم.»<sup>۶</sup> این امر نشانگر موقعیت ممتاز خانواده آنان است.

در هنگامی که وی رسماً به ملازمان و لشکریان شاه طهماسب پیوسته، در جنگها به همراهی دیگر قورچیان شرکت نموده و به شجاعت خود اذعان می کند. «حسن نبیره امیرسلطان روملو با جمعی از قورچیان روملو و چینی با فوجی از گبران بی ایمان درگیر شده، ایشان را متفرق ساخته و جمعی را مجروح و بی روح کرده، اسیر چند گرفته، معاودت نمودیم».<sup>۷</sup> او در جای دیگر شرح درگیری و شجاعت خود را در جنگ با کردهای اردلان ابراز می دارد.<sup>۸</sup>

از آنچه رفت می توان به اهمیت شخصیت وی در زمان شاه طهماسب تا هنگام سلطنت سلطان محمد خدابنده پی برد گرچه پس از این زمان دیگر از وی نشانی نیست و حتی هیچکدام از مورخان بعدی که از کتاب وی استفاده نموده و نام او را ذکر کرده اند، از سرنوشت وی اطلاعی به دست نمی دهند و معلوم نیست که پس از سال ۹۸۵ که کتاب وی به پایان رسیده و عمر او به پنجاه و پنج رسیده بود به ناگهان چه فرجامی داشته است. دکتر نوایی معتقد است که شاید او در انقلابات خونین پس از اسماعیل دوم و روی کار آمدن سلطان محمد خدابنده، به جهت تلاش در تحکیم قدرت اسماعیل دوم از بین رفته باشد<sup>۹</sup> و آنچه این ظن را تقویت می کند، منازعات فراوان استاجلوه و روملوه در دوره پس از مرگ اسماعیل اول تا روی کار آمدن



سال راقم حروف حسن روملو در بلده قم متولد شد.<sup>۲</sup> که سال هفتم سلطنت طهماسب بوده، البته سیدن در مقدمه چاپ خود تولد وی را در سال ۹۲۸ دانسته که با مراجعه به متن کتاب و تصریح خود نویسنده، عدم صحت نوشته مصحح انگلیسی معلوم می گردد. روملو نبیره امیرسلطان روملو بوده<sup>۳</sup> و از همان اوان نوجوانی به خدمت شاه طهماسب درآمده، چنانکه خود وی در ضمن وقایع ۹۴۸ نویسد: «راقم این حروف حسن روملو از وقت نهضت شاه دین پناه بدزفول تا این سال که سنه ۹۸۰ رسیده است در جمیع اسفار همراه اردوی گردون شکوه بوده، اکثر وقایع را برای العین مشاهده نموده».<sup>۴</sup> با احتساب سال تولد او در ۹۳۷ و سال توجه شاه طهماسب به دزفول در ۹۴۸ می توان دریافت که او در آن هنگام یازده سال بیش نداشته و تا سال ۹۸۰ که اشاره دارد جمعاً به مدت سی و دو سال در التزام رکاب شاهان صفوی بوده است. از آنچه او در جای دیگر آورده نیز مشخص است که از کودکی شناخته شده و صاحب مال و مکتبی خانوادگی بوده و آن به لطف وابستگی نسبی او به امیرسلطان روملو است که از سرداران مشهور قزلباش در دوره اسماعیل و طهماسب بوده و «نام و شرح خدمات وی در تواریخ صفوی چون حبیب السیر خواندمیر و جهان آرای قاضی غفاری و احسن التواریخ روملو و

کتاب احسن التواریخ حسن روملو یا حسن بیگ روملو از منابع معتبر و دست اول دوره صفوی است. کتاب احسن التواریخ ظاهراً در دوازده جلد به رشته تحریر درآمده ولی آنچه از دستبرد حوادث زمانه باقی و به دست رسیده، دو جلد یازدهم و دوازدهم آن است. گو اینکه برخی بر این اندیشه اند که اساساً مجلدات سابق نوشته نشده ولی خود نویسنده در چندین جا اشاره به حوادثی می کند و می نویسد که تفصیل آن «در مجلدات سابق نوشته شده»<sup>۱</sup> این اشارات صریح نویسنده گواه آنست که مجلدات سابق به تفصیل یا به ایجاز وجود داشته اند.

کتاب احسن التواریخ با تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی در جلد یازدهم و دوازدهم به طور جداگانه به زیور طبع آراسته شده که مصحح محترم در هر دو مجلد مقدمه ای موجز و پرمحتوا آورده اند. غیر از تصحیح دکتر نوایی، جلد دوازدهم کتاب، نخستین بار توسط چالس نارمن سیدن در «بارودا» در هند به سال ۱۹۳۱ تصحیح و چاپ شده است. سیدن یک مقدمه کوتاه به انگلیسی بر آن نوشته و برخی از عبارات کتاب را در پایان به انگلیسی توضیح داده است. کپی این کتاب به همان هیئت و صورت در سال ۱۳۴۷ در تهران منتشر گشته است.

جلد یازدهم کتاب بوسیله «بنگاه ترجمه و نشر کتاب» در سال ۱۳۴۹ در دو هزار نسخه منتشر شده است و جلد دوازدهم نیز توسط انتشارات «بابک» و بسال ۱۳۵۷، ایضاً در دو هزار نسخه طبع گردیده است. جلد یازده حاوی یک توضیح به عنوان پیشگفتار، فهرست مندرجات به ترتیب سال شمار وقایع از ۸۰۷ تا ۸۹۹ هـ. ق، بدون فصل بندی، یک مقدمه، متن کتاب در ۶۴۰ صفحه به اضافه حواشی و تعلیقات مصحح، شرح لغات ترکی موجود در متن و فهرست اعلام، اماکن، کتب و مقالات می باشد که همگی بر روی هم ۹۳۳+۳۳ صفحه کتاب را تشکیل می دهند.

همچنین جلد دوازدهم شامل یک پیشگفتار یا مقدمه، متن کتاب، به علاوه توضیحات و نیز فهرست نامهای کسان، جاها، کتب و رسالات و بعضی از اصطلاحات چیزها، تعبیرات، در پایان غلطنامه که در مجموع ۲۷+۸۰ صفحه می باشد، در هیچکدام از دو جلد به نوبت چاپ اشارتی نرفته است.

از حسن روملو جز آنچه او جسته گریخته در کتاب به صراحت در مورد خود آورده، اطلاع دقیقی وجود ندارد. او در ضمن شرح حوادث سال ۹۳۷ می نویسد: «در این

محمد خدابنده و پس از آن است که نویسنده، قاعدتاً نمی‌توانسته از عرصه آن درگیری‌ها برکنار بماند.

اهمیت کتاب و منابع و مآخذ آن

کتاب احسن التواریخ از جمله کتب معتبر تاریخ ایران برای عهد گورکانیان تا روزگار حکمرانی سلطان محمد خدابنده می‌باشد و مطالعه و تحقیق در عصر اول حکومت صفوی تا قبل از شاه عباس بزرگ بدون مراجعه به این متن مهم، میسر نخواهد بود.

این کتاب حوادث تاریخ مورد بحث خود را از سال ۸۰۷ آغاز می‌نماید که سال مرگ تیمور و آغاز پادشاهی شاهرخ می‌باشد و تا شرح حوادث سال ۸۹۹ در جلد یازدهم پایان می‌یابد. در آخر جلد یازدهم آمده که «راقم این اوراق جنس نبیره امیرسلطان روملو، جواهر اخبار و غرایب پادشاهان روم و جغتای و آل قرامان را از سنه هشتصد تا نهصد نوشت.»<sup>۱۰</sup>

جلد دوازدهم اثر مذکور از سال نهصد تا ۹۸۰ را دربرمی‌گیرد که خود او صراحتاً به این موضوع اشاره کرده که در استناد به زندگی وی هم آمده. او نیز گوید: «راقم حروف حسن روملو از وقت نهضت شاه دین پناه تا این سال که به سنه ۹۸۰ رسیده است.»<sup>۱۱</sup>

هم به نظر دکتر نوایی و هم به نظر سیدن، مصحح نسخه کلکته، بخش پایانی کتاب یعنی تا سال ۹۸۵ را او بعداً به آن اضافه کرده است. اما نگارنده دلیل قاطعی که ثابت کند کتاب قطعاً در ۹۸۰ به پایان رسیده، نیافته و نقل قول بالا هیچ اشاره‌ای به پایان آمدن تحریر کتاب ندارد، گرچه تعجیل در نوشتن وقایع پنج سال بعد کاملاً از مطالعه کتاب مشاهده می‌شود. به نظر نویسنده کتاب شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران از این قراین چنین استنباط می‌شود مؤلف کار خود را از زمان شاه اسماعیل اول شروع نموده ولی کتاب را به نام شاه اسماعیل دوم تألیف کرده است.<sup>۱۲</sup> در حالی که چنان‌که نیک می‌دانیم روملو به اعتبار گفته خود که قبلاً بدان استناد نمودیم در ۹۳۷ زاده شد که در آن زمان دقیقاً هفت سال از مرگ اسماعیل اول می‌گذشته و قطعاً حتی اگر وی زودتر هم به دنیا آمده باشد یا زمان وی را درک نکرده یا کودکی بیش نبوده که نوشتن هم نمی‌دانسته است.

روملو در نگارش جلد یازدهم که شرح روزگار گورکانیان، ترکمانان، عثمانیان و ازبکان است از منابع مهم آن روزگار استفاده نموده و اثر وی به التقاطی از کتب مهمی مانند مطلع السعدین عبدالرزاق سمرقندی و کتاب دیار بکره قاضی ابوبکر طهرانی و حبیب السیر غیث‌الدین خواندمیر تبدیل شده است. وی در جای جای کتاب از آنان نام می‌برد ولی به صراحت از اقتباس از آنان سخنی نگفته است. برای نمونه در صفحه ۲۶۷ جلد یازدهم در شرح آمدن میرزا سلطان محمد (فرزند شاهرخ و حاکم لرستان) به اصفهان و استقبال سادات اصفهان از وی می‌گوید که «قاضی بوبکر طهرانی مؤلف تاریخ حسن پادشاه نیز همراه آنان بوده.» یا در خبر رسیدن جهان‌شاه قراقوینلو به سمنان و ترک داروغه دامغان آن شهر را و تلفات بسیار در دامها و خیمه‌گاه در صفحه ۳۹۴ همان جلد می‌نویسد: «در هر دو قدم شتری یا اسبی یا استری افتاده بود و در مسافت یک فرسنگ

روملو در نگارش جلد یازدهم که شرح روزگار گورکانیان، ترکمانان، عثمانیان و ازبکان است از منابع مهم آن روزگار استفاده نموده و اثر وی به التقاطی از کتب مهم مانند مطلع السعدین، دیار بکره و حبیب السیر تبدیل شده است.

در خصوص نسخه‌های موجود از متن خطی احسن التواریخ، دکتر نوایی اعتقاد دارد که ظاهراً سه نسخه کامل بیشتر در کتابخانه‌های مهم جهان نیست: نسخه‌ای متعلق به کتابخانه ملی پاریس، نسخه‌ای موجود در کتابخانه نورعثمانیه استانبول و نسخه‌ای که در آن یاد کرده.

قاضی ابوبکر طهرانی از آنچه بر جاده بود شمرده از سیصد متجاوز بود.»

نیز از عبدالرزاق سمرقندی به نام «مولانا» یاد می‌کند و در صفحه ۴۷۶ جلد یازدهم ضمن شرح آمدن ابوسعید از خراسان به آذربایجان و کشته شدن او می‌نویسد: «در آن اوان مرادبیک بن جهانگیر برادرزاده حسن پادشاه به رسم رسالت در میانه به اردوی زرین شکوه رسید و بعضی از مورخین به جای مرادبیک، یوسف بیک نوشته‌اند» که البته منظور او با عبدالرزاق سمرقندی است و این نشان آن است که روملو نگاشته‌های مورخان قبلی را با چه دقتی خوانده و به چه اندازه از آنها در کتاب خود سود جسته است. هم در ضمن متوفیات سال ۸۸۷ نویسد «و مورخ مولانا عبدالرزاق سمرقندی در این سال از عالم فانی به جهان جاودانی انتقال نمود. مولانا عبدالرزاق ملازمت شاهرخ پادشا» می‌کرد... در زمان سلطان ابوسعید به منصب شیخی خانقاه شاهرخ پادشاه مقرر گشت... از آثارش مطلع السعدین و... است<sup>۱۳</sup> از کتاب «خواندمیر» نیز بهره فراوان برده و در مواردی به وی در مورد عدم دقت در انعکاس رویدادها خرده گرفته است. برای مثال در ذیل وقایع سال ۹۲۲ در جلد دوازدهم صفحه دوپست و یازده آورده «عجب است از صاحب کتاب افادت اثر حبیب السیر که در آن عصر بوده نوشته که سلطان قانصو (پادشاه ممالیک مصر و شام) به اجل طبیعی مرد و سلطان سلیم بی‌جنگ بر آن دیار مستولی گشت، راقم این حروف حسن روملو زیاده از ده نفر دلاورانی که در آن جنگ حاضر بوده‌اند دیده از ایشان شرح این جنگ پرسیده بدین نوع است که گذشت.»

در جای دیگر در ص ۱۲۵ آمده «عجب است از صاحب کتاب افادت اثر حبیب السیر که با آنکه در آن زمان بوده میانه خاقان اسکندر شأن و علاءالدوله ذوالقدر سه روز جنگ نوشته حال آنکه مقابله نیز واقع

نشده چنان‌که گذاشت.» لازم به ذکر است که مؤلف عالم‌آرای عباسی نیز این جنگ را سه روزه آورده است: «اما حسن بیک مورخ در احسن التواریخ نوشته که در میانه خاقان سلیمان شأن مقابله نشده، به مؤلف حبیب السیر اعتراض کرده که با وجود آنکه خود در آن زمان بوده برخلاف واقع نوشته ذره حقیر دو قول را بیان نمود، العلم عندا...»<sup>۱۴</sup>

سیدن در مقدمه چاپ کلکته کتاب به زبان انگلیسی آورده که منابع مورد استفاده وی در این مجلد بر نوشته‌های نویسندگان سابق چون حبیب السیر، جهان‌آرا و هشت بهشت مولانا ادریس استوار است و حوادث بعدی براساس مشاهدات وی نوشته شده است. به نظر می‌رسد که احتمال مراجعه روملو به جهان‌آرای قاضی غفاری برخلاف اعتقاد سیدن ضعیف باشد زیرا این کتاب در سال ۹۷۲ پایان یافته و احسن التواریخ تا ۹۸۵ ادامه می‌یابد و اولاً: قسمت فراوانی از ماجراهای آن سال‌ها را خود روملو به عینه دیده و نیازی به مراجعه به نوشته‌های قاضی غفاری نداشته. ثانیاً: برخلاف نویسندگان سلف که روملو از آنان چنانکه آمد به صراحت نامبرده، در جلد دوازدهم هیچ ذکری از احمد بن محمد غفاری و کتابش به نام جهان‌آرا دیده نمی‌شود. حتی در مورد مرگ وی در سال ۹۷۵ هیچ اشاره‌ای ندارد و این نشان می‌دهد که احتمالاً نویسنده جهان‌آرا در آن تاریخ هنوز برای نویسنده، ناشناس بوده زیرا عجیب می‌نماید که با وجود مؤلفات غفاری چون نگارستان و جهان‌آرا و دیوان شعر او، روملو او را شناسد حتی قاضی غفاری فقیه هم بوده که این هم بر ابهام در این مورد می‌افزاید. علاوه بر آن اسکندر بیک منشی در عالم‌آرا در موارد مختلفی به گفته‌های وی استناد نموده است.

کتاب هشت بهشت نیز مآخذ وی در مورد تاریخ عثمانی بوده که سیدن نیز اعتقاد بدین معنی دارد. نسخ موجود از کتاب

در خصوص نسخه‌های موجود از متن خطی احسن التواریخ، مقدمه انگلیسی سیدن در جلد یازدهم به مسائل جالبی اشاره دارد که ترجمه بخش‌هایی از آن را مورد استناد قرار می‌دهیم. چنانچه از مقدمه سیدن برمی‌آید نسخه‌ای بوده متعلق به فردی بنام A.G.Ellio که آن را با نسخه «بریتیش میوزیم» مطابقت و مقایسه نموده، و نسخه‌ای دیگر متعلق به (Bodleian Ms) نسخه بودلیان در فاصله سالهای ۹۱۳ تا ۹۳۲ دارای نقص فراوانی است و نسخه آقای ایس نیز اول و آخر کتاب را نداشت. دو نسخه دیگر یکی در پاریس و دیگری در لنینگراد است. سیدن ادامه می‌دهد: تا آنجا که من می‌دانم از نسخه پاریس که این نسخه از نسخه انگلیسی اقتباس و الگوبرداری شده است. او می‌گوید «دست‌کم سه نسخه در تهران وجود دارد که تا آنجا که من کار چاپ کتاب را به پایان رساندم به آنها دسترسی نداشتیم.»

اما دکتر نوایی در مقدمه جلد یازدهم اعتقاد دارد که ظاهراً سه نسخه کامل بیشتر در کتابخانه‌های مهم جهان نیست. نسخه‌ای متعلق به کتابخانه پاریس، نسخه‌ای موجود در کتابخانه نور عثمانیه استانبول و

نسخه‌ای که قرن از آن یاد کرده، دو نسخه پاریس و استانبول هرچند ظاهراً هر دو کامل و تمامند ولی در هرکدام از این دو نسخه جای به جای افتادگی‌هایی مشاهده می‌شود که ظاهراً ناشی از تسامح و غفلت کاتبین است. اما دو نسخه به‌خوبی مکمل یکدیگر قرار می‌گیرند چه اگر در نسخه پاریس فی‌المثل سطرهای فصلی افتاده است آن را می‌توان در نسخه استانبول یافت و بالعکس.»

اما سه نسخه موجود در تهران را که سیدن ادعا نموده، دکتر نوایی به یکی از آنان اشاره نموده بدون آنکه به وجود آندو دیگر اشاره کند، نسخه مجلس شورای ملی به شماره (۲۲۶۶) است که به قطع رحلی و خطی و خواناست و به نظر دکتر نوایی بسیار نفیس.

با توجه به موارد فوق از بررسی‌های دکتر عبدالحمید نوایی و سیدن می‌توان وجود چند نسخه زیر را قطعی دانست: ۱- نسخه ایس، ۲- نسخه بودلیان، ۳- نسخه پاریس، ۴- نسخه لنینگراد، ۵- نسخه کتابخانه نور عثمانیه استانبول و ۶- نسخه مجلس شورای اسلامی ایران.

سبک نگارش احسن‌التواریخ

دوره مورد بحث به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران عرصه ادب، دوره انحطاط ادب پارسی است که پس از حمله مغول آغاز شده بود و پس از مرگ بزرگانی چون مولوی، حافظ، سعدی، عیبید و... به فترت و فترت دچار شده بود و «در ایام سلاطین صفوی و افشاریه به منتهای ضعف و پستی خود رسیده است.»<sup>۱۶</sup> «با این همه عصر صفوی را می‌توان بطور عمومی عصر انحطاط ادبی ایران محسوب داشت.»<sup>۱۷</sup>

می‌توان گفت در عین حال که ما در عصر زرین صفوی شاهد اعتلای تمدنی ایران هستیم و صنعت، تجارت، شهرسازی، معماری، راهسازی و... در اوج عظمت و شکوه بوده، اما در آن عصر ادب و شعر همچنان از دیگر مظاهر تمدنی عقب مانده، عده‌ای از شعرا به واسطه عدم استقبال سلاطین صفوی از آنان راهی دیار هند شدند و در آنجا پایه گذار نهضتی ادبی گشتند. تأثیر انحطاط ادبی آن عصر در آثار مورخان آن عهد و از جمله احسن‌التواریخ نیز قابل مشاهده است. «آوردن استعاره و کنایه و مترادفات و صنایع بدیعی به کتب تاریخی نیز سرایت کرد، نامه‌های رسمی و فرامین دولتی دارای نثری پیچیده و ساختگی است.»<sup>۱۸</sup> «کتاب احسن‌التواریخ دارای نثری تقریباً مصنوع و متکلف است و پر از لغات ترکی»<sup>۱۹</sup>.

ذیلاً به مواردی که اتفاقی انتخاب شده‌اند اشاره می‌شود:

صفحه ۸۶ جلد ۱۲: تا آنکه آفتاب حقیقت مذهب اثنی‌عشری ارتقا پذیرفت و اطراف و اکناف عالم از اشراق لواصع طریق تحقیق از شارق منور گردید!؟

«سلطان را گذار بر جایی مهلك افتاد که در اطراف آن دیار در آئینه وهم و خیال بجز چهره غول و دیو معاینه نگشتی و در لوح محفوظ دانش یعنی آئینه ضمیر قطع پیشه و پشته آن صورت نیستی.»<sup>۲۰</sup>

در برخی موارد به جهت رعایت قرینه‌ها، کلماتی را

«در عصر صفوی، ادب و شعر از دیگر مظاهر تمدنی عقب مانده، عده‌ای از شعرا به واسطه عدم استقبال سلاطین صفوی از آنان راهی دیار هند شدند و در آنجا پایه گذار نهضتی ادبی گشتند. تأثیر انحطاط ادبی آن عصر در آثار مورخان آن عهد از جمله احسن‌التواریخ نیز قابل مشاهده است. آوردن استعاره و کنایه و مترادفات و صنایع بدیعی به کتب تاریخی نیز سرایت کرده نامه‌های رسمی و فرامین دولتی دارای نثری پیچیده و ساختگی است.»

آورده که در آن معنا بکار نمی‌روند:

«بعضی از جوانان بی تجربه و مسکون و جمعی از دلاوران بی خرم و آزمون» و یا «یکی دیگر از عظام ذمائم، حرکت ناملایم عمر بیک و عثمان بیک است.»<sup>۲۱</sup>

از اینگونه موارد فراوان است و نیازی به اطاله بحث در آن نمی‌یابیم. البته اشعار او نیز بمانند نثرش در بسیاری موارد نیز سست و کم‌مایه‌اند مانند:

در افتد کلاه از سر مهر و ماه

کند گریه بالاش گاهی نگاه  
بُزُش را فلک سبزه دلپذیر

به بزغاله‌اش آسمان داده شیر<sup>۲۲</sup>

با تمامی این اوصاف، اما، نثر احسن‌التواریخ در مقایسه، با حبیب‌السیب بسیار بهتر و روانتر است و نثر زیبا و قرینه‌های ادبی هماهنگ هم در موارد فراوانی در کتاب دیده می‌شود و حتی در برخی جاها همین نثر مصنوع وی، نشان از قدرت تخیل و قلم اوست که حیف است از نمونه زیر چشم‌پوشی شود که بسیار زیبا و پر معناست:

«چون نیز اعظم سایه بر برج میزان انداخت و سپاه تیر ماه در صحن باغ دستکاری آغاز نهاد و قتل اشجار چون روی عاشقان زرنگار شد و ریاحین باغ ز بوستان به رنگ کهریا گشت و از انتزاع جنود گرمای هوا اعتدال یافت.»<sup>۲۳</sup>

بررسی مطالب کتاب در مقایسه با منابع دیگر آن دوره و بررسی دوره تاریخی آن

احسن‌التواریخ دوره‌ای نزدیک به دو قرن را دربر گرفته (۹۸۵-۸۰۷). دوره‌ای که عمدتاً به چند سلسله مهم تا روی کار آمدن دولت وحدت‌بخش صفوی برمی‌خوریم و آن دولت‌های ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو، ازبکان و تیموریانند که در خلال آن مؤلف مفصلاً به تاریخ عثمانیان پرداخته و گوشه‌هایی از تاریخ هند را در آن روزگار نیز ذکر کرده. روملو قبل از تأسیس دولت صفوی عمدتاً به عثمانیان توجه دارد و

تتبع فتوحات آنان در اروپا می‌پردازد لیکن با روی کار آمدن صفویان، اینان را محور قرار داده و به بررسی روابط آنان با همسایگان می‌پردازد در حالی که قبل از آنان دولت تیموری محور تاریخ وی بوده است. روملو در ذکر وقایع روزگار قبل از صفویان همانگونه که گفتیم، بیشتر از دو کتاب مطلع السعدین و تاریخ دیار بکر به بسیار سود جسته و عبارات آنانرا «گاه به اختصار و گاه لفظ به لفظ گنجانده است.»<sup>۲۴</sup> البته بعدها «اسکندر بیک منشی» نیز، همین طریقه را ادامه داده و از احسن‌التواریخ سود جسته ولی در عین حال منبع خود را ذکر کرده اما روملو هیچگاه به اقتباس از آثار دیگران شخصاً اعتراف نمی‌کند. به هر ترتیب شاید این مسئله را بتوان عیبی در کار وی دانست، اما از آنجا که همیشه استاد تواریخ متأخر به تواریخ متقدم است، نمی‌توان عیبی بر اقتباس گرفت لیکن ایشان شاید بهتر بود مانند مورخ پس از خود یعنی اسکندر بیک منشی عمل می‌نمود.

روملو را می‌توان در بسیاری موارد سرآمد تاریخ‌نویسان عصر صفوی دانست. او در بسیاری از موارد همچنانکه سیدن اعتقاد دارد محقق وظیفه‌شناس با نوشته‌هایی بی‌طرفانه نشان می‌دهد. در این کتاب برخلاف اکثریت منابع آن عهد، نشانی از تملق، گزافه‌گویی، انتساب کرامات و معاجز پیامبرگونه نمی‌توان یافت. برای نمونه آنچه را در مورد اجداد و نیاکان صفویان در برخی منابع آن دوره آمده، با هم مقایسه می‌کنیم.

در حبیب‌السیب، جزء چهارم مجلد سوم، اختصاص به صفویان و چگونگی ظهور دولت آنان دارد و در گفتاری که «در بیان شمه از علو نسب همایون پادشاه ربع سکون» دارد و اندر مکارم شیخ صفی و اولادش سخن رانده است. از جمله دو بیان غایب شدن «محمد فرزند عوض بن فیروز شاه» آورده که پس از آنکه از غیبت بازگشت در جواب سؤال اینکه کجا بوده، «جواب داد که مرا طایفه‌ای از جنیان که در سلک ارباب ایمان انتظام دارند به میان خود برده بودند و در این مدت به حفظ کلام اعجاز انتظام ملک غلام و تعلیم سنن و فرائض اسلام ترغیب و تحریض می‌نمودند.»<sup>۲۵</sup>

در کتاب عالم آرای صفوی یا همان «تاریخ اسماعیل» دهها نسبت خلاف واقع کرامت و اعجاز و انتساب آنان به شجره طیبه اهل بیت دیده می‌شود که از همان صفحه نخستین آغاز می‌شود. برای نمونه به مورد زیر اشاره می‌کنیم:

«در آن اثنا حضرت شیخ زاهد برخاست از جا و گفت السلام علیک ای فرزند سیدصدرالدین! چون مریدان شنیدند گفتند یا شیخ به که سلام دادی؟ شیخ گفت چون مرا اشتیاق دیدن آن حضرت شد از صلب شیخ صفی و بطن فرزندم قاطمه به هم خواهند رسید، استغاثه کردم که حضرت جهان‌آفرین آن فرزند را پیش از آنکه به عالم وجود آید به من نماید، خدای جهان نمود آن فرزند را به من.»<sup>۲۶</sup>

در عالم آرای عباسی مقدمه‌ای در ذکر نسب همایون آن حضرت یعنی اسماعیل دارد که آنهم پر

است از مطالب افسانه گونه و معجزه آسا. از آن جمله در ذکر ملاقات های سه گانه خواجه علی سیاهپوش با امیر تیمور گورکانی و کراماتی که از وی در این ملاقات ها سرزده، چیزی از بقیه منابع کمتر ندارد.

اما در احسن التواریخ هیچگونه اشاره ای نه فقط به اعجاز و کرامات خاندان صفوی بلکه حتی به اجداد آنان نیز نشده است. نخستین ذکری که در احسن التواریخ از صفویان آمده، مشخصاً مربوط به دیدار شاهرخ تیموری با خواجه علی سیاهپوش است آنهم در یک جمله کوتاه «شاهرخ پادشاه از سلطانیه عبور کرده در اردبیل با حضرت شیخ خواجه علی صفوی صحبت داشته.»<sup>۲۷</sup>

آنچه احسن التواریخ را از بقیه همگنانش متمایز می سازد، همین تلاش وی در پرهیز از گرافه نویسی و غلو در مورد شخصیت هاست. در حقیقت برخوردار وی با خاندان صفوی برخوردار کاملاً عادی و بدون اغراق است. وی پس از ذکر ملاقات فوق، دیگر ذکری از خاندان صفوی نمی آورد تا به یکی از شاخص ترین آنان یعنی جنید می رسد و در حقیقت از جنید است که روملو داستان صفویه را آنهم در خلال ماجراهای بسیار دیگر آغاز می کند. در کنار سایر وقایع سنه ۸۶۴ «احوال سلطان جنید صفوی علیه الرحمة و وجه شهادت آن حضرت» را آورده تا هنگام شرح احوال حیدر که البته قدری مفصل آورده، در دو نوبت به وی پرداخته. بار اول در شرح وقایع سال ۸۸۹ تحت عنوان «گفتار در احوال سلطان حیدر صفوی و لشکر کشیدن به جانب چرکس» و بار دیگر در شرح وقایع سال ۸۹۲ نیز «لشکر کشیدن سلطان حیدر نوبت ثانی به چرکس» و در نهایت در وقایع سال ۸۹۳ زیر عنوان «لشکر کشیدن سلطان حیدر صفوی به جانب شروان و شهادت آن حضرت ستوده صفات به تقدیر مقدر موت و ممات» و پس از آن به تتبع سرنوشت علی و اسمعیل پس از مرگ حیدر ادامه می دهد. روملو در پایان جلد یازدهم پس از ذکر آنچه که در آن جلد آمده، می نویسد که پس از این «عنان بیان به صوب تحریر بدایع وقایع ایام دولت شاهی و کیفیت فتوحات حضرت شاه اسمعیل و شاه طهماسب و... گردانید.»<sup>۲۸</sup> در حقیقت جلد ۱۲ را می توان شرح دوران صفوی تا سلطان محمد خدابنده دانست و از آنجا که در دوره طهماسب، نویسندگان ما اکثر وقایع را به رأی العین دیده، کتاب وی اهمیتی مضاعف می یابد.

در موارد دیگری نیز احسن التواریخ برتری خود را نسبت به بقیه منابع مذکور نشان می دهد که به چند مورد دیگر اشاره می شود:

نیک می دانیم که به هنگام آغاز فرمانروایی شاه اسمعیل اوضاع داخلی ایران بسیار آشفته می نمود. افزون بر آن تهدیدات خارجی که عمدتاً از سوی عثمانیان و ازبکها بود، بر مشکلات او می افزود و بنا به تعبیر سیوری «هنگامی که اسمعیل در ۹۰۷ در تبریز

## می توان وجود چند نسخه خطی زیر

از احسن التواریخ را قطعی دانست:

- ۱- نسخه ایس، ۲- نسخه بودلیان،
- ۳- نسخه پاریس، ۴- نسخه لنینگراد،
- ۵- نسخه کتابخانه نور عثمانیه استانبول
- ۶- نسخه مجلس شورای اسلامی ایران.

تاج بر سر نهاد تنها بر ناحیه آذربایجان تسلط داشت.<sup>۲۹</sup> بنابراین وی همزمان می بایست هم قدرت خود را در سراسر کشور بسط دهد و هم به مبارزه با تهدیدات خارجی بپردازد. در این میان وجود سلطان بایزید در روم بر مسند حکومت برای اسمعیل غنیمتی بود زیرا ظاهراً او گرایشات صوفیانه داشته و حتی به خانقاه اردبیل ارادت می ورزید تا آنجایی که سالی چند هدایایی برای خانقاه فرستاد و علیرغم گزارشات حکام ولایات آسیای صغیر از فعالیت مبلغان و طرفداران صفوی جلوگیری نمی کرد و همین امر باعث رفت و آمد آزادانه صوفیانی بین خانقاه اردبیل و آسیای صغیر شد و در نهایت آنچنان تسامحی به خرج داد که فرزندش سلیم او را از مقام خود خلع کرد و خود با کینه ای آشکار به جنگ اسمعیل شتافت. البته تا هنگام درگیر شدن وی با اسمعیل، پادشاه صفوی از روح مسالمت جوی بایزید استفاده نمود و برای سرکوب ازبکان به سرداری شیپک خان یا شاهی بیک به صفحات شمال شرقی ایران با لشکری گران حرکت آغاز نمود. در اینجا سرگذشت آن نامه مشهور شیپک خان ازبک به شاه اسمعیل را در این جریان در احسن التواریخ و دیگر منابع پی می گیریم:

در بین چهار منبع مهم دوره صفوی یعنی حبیب السیر، احسن التواریخ، عالم آرای عباسی و عالم آرای صفوی، فقط احسن التواریخ است که متن کامل نامه را آورده و از آنجا که نامه حاوی تحقیر و استهزاء و استخفاف شاه اسمعیل از سوی سرکرده ازبکان بوده، کار روملو بسیار جالب توجه و توأم با جسارت فراوان است، امری که ما در متون دیگر مشاهده نمی کنیم.

در حبیب السیر آمده که محمدخان شیپانی یا شیپک خان، امیرکمال الدین حسین بیوردی، را نزد اسمعیل فرستاده «در مکتوبی که مصحوب او ارسال داشت در قلم آورد که چون عزم گذراندن حج اسلام در خاطر رسوخ تمام یافته عنقریب به جانب عراق و آذربایجان نهضت خواهیم فرمود، اعلام نمایند که منزل ملاقات کجا خواهد بود؟»<sup>۳۰</sup> که این صورت اصلاح شده نامه است و مضمون آن با آنچه در حبیب السیر آورده کاملاً متفاوت است.

در عالم آرای صفوی مؤلف اشاره کرده که آن را مختصر کرده ولی قسمتهایی از آن را آورده که به آنچه در احسن التواریخ آورده، نزدیکتر است.<sup>۳۱</sup>

در عالم آرای عباسی اصلاً اشاره ای به چنین نامه ای نشده است. در احسن التواریخ متن نامه شیپک خان به اسماعیل داروغه با تمامی اهانت های آن درج گردیده<sup>۳۲</sup> و با آنچه در کتب دیگر آمده تفاوت بسیار دارد. اگرچه حبیب السیر قیام شیپک خان را به زیارت مکه و بجا آوردن حج در راه جنگ با اسمعیل می داند اما از آن چه در احسن التواریخ آمده خلاف آن ثابت می شود و شیپک خان در مقام یک پادشاه به اسمعیل در مقام یک کارگزار امر می کند که چون می خواهم به زیارت کعبه معظمه بروم باید که «تمامی راههایی که متعلق به راه کعبه معظمه است، ساخته و پرداخته نماید که عساکر نصرت مآثر داعیه نموده اند که به زیارت مشرف شوند». به هر روی این لاف زنی های پرنخوت و متکبرانه، سر سرخ شیپک خان را بر باد داد و اسمعیل با هزیمت وی و ده هزار ازبک تا سال ها به غائله آنان موقتاً پایان داد. او سر بریده شاهی بیگ را برای بایزید دوم فرستاد که این عمل به نظر سیوری عطش انتقام را در سلیم عبوس فرزند سلطان و سلطان بعدی برانگیخت.<sup>۳۳</sup> و شاید این عطش انتقام از برانداختن یک حکمران سنی مذهب یکی از علل بزرگ جنگ چالدران باشد، ولی مطمئناً همه آن علت نیست. چنانکه آمد سلیم از عدم واکنش جدی پدرش یعنی بایزید نسبت به تأسیس یک دولت شیعه مذهب در مجاورت امپراتوری بزرگ عثمانی ناراضی بود و با عزل وی دوره خصومت جدی بین عثمانیان و صفویان آغاز می شود. که در نهایت به اولین برخورد بین آنان در چالدران منجر شد. در بیان علت یا علل شعله ور شدن جنگ نیز احسن التواریخ است که شرحی کاملتر و نسبتاً بیطرفانه از آن ارائه داده و گرچه سیدن در مقدمه کوتاه خود اعتقاد دارد که او در شرح علل قشون کشی ها اهمال ورزیده، اما در این مورد ما با نویسنده مقدمه هم آوا نیستیم چرا که از مورخی که کارش وقایع نگاری صرف است بیش از این نمی توان انتظار داشت و اتفاقاً در مورد علل جنگ چالدران نیز به موارد جالب توجه ای اشاره دارد که دیگر منابع نیاورده اند یا کمتر به آن پرداخته اند. باز هم به مواردی از این برتر اشاره می کنیم:

حبیب السیر ذکری از علل جنگ نمی آورد و تنها در مقدمه جنگ به این گفتار بسنده می کند که: «سلطان محمد مدت سی و هشت سال پادشاهی نمود... و پسرش ایلدرم با بایزید قیصر شد... او نیز خسروی عادل مجاهد بود و نسبت به خدام دین پناه در مقام محبت و اخلاص سلوک می نمود... آنگاه ولد ارشدش سلطان سلیم پای بر سریر جهانیانی نهاد و او به خلاف روش آبا و اجداد از جاده مستقیمه سلامت نفس تجاوز نموده با ایستادگان بارگاه عالم پناه در مقام عصیان آمده، ابواب مقابله و مقاتله بازگشود.»<sup>۳۴</sup>

مؤلف عالم آرای صفوی گرچه اقدامات تحریک آمیز

نورعلی خلیفه را در آسیای صغیر ذکر می‌کند ولی آن را علت جنگ نمی‌داند. او اختلاف مذهبی را تلویحاً عامل جنگ می‌داند و البته این علت بزرگی برای برافروخته شدن جنگ بود، اما روایت او از بهانه اصلی جنگ منحصر به فرد است و در هیچ‌کدام از سه کتاب دیگر مورد بحث نیامده.<sup>۳۵</sup>

عالم آرای عباسی نیز به جهت آنکه در این موارد از احسن التواریخ اقتباس کرده به موارد مهمی اشاره می‌کند از جمله: «سلطان سلیم به گمان تقویت سلطان مراد و بجهت آنکه نورعلی خلیفه روملو حاکم «ارزنجان» با تفاق سلطان مراد مذکور با رومیان جنگ کرده، سنان پاشا را با جمع کثیر تقبل آورده بود، با آن حضرت سالک طریق عناد گشته، خصومت آغاز نهاد.»<sup>۳۶</sup>

روایت احسن التواریخ با منابع دیگر بسیار متفاوت و تعجب برانگیز است، زیرا مورخی که خود منتسب به نزدیکان دربار پادشاه و ملترم رکاب آنان بوده و می‌بایست به حمایت از آنان بپردازد، علل جنگ را یکسره متوجه اقدامات هواداران صفوی کرده و می‌نویسد: «خان محمد استاجلو بردبار بکر استیلا یافته و لشکر ذوالقدر را با مردم اندک به دفعات شکسته و ملازم او با هفتاد سوار، سیصد نفر غلام قانصو پادشاه مصر را که در دلاوری شهرت تمام داشتند... مغلوب گردانیده بود، از واسطه این شجاعت عجب و غرور و عظمت و جبروت و باد پروت او از حد اعتدال درگذشته، به سلطان سلیم مکاتیب مبنی بر تهدید و بیم ارسال می‌داشت و او را بر مقاتله و مقابله ترغیب می‌کرد بلکه چیزی چند مثل معجر و غیره که موجب فتنه و فساد بود به وی می‌فرستاد و وسیله دیگر آنکه نورعلی خلیفه روملو در آن دیار خرابی بسیار کرده، شهر توقات را سوزانیده، این معانی او را (سلیم) بر جنگ داشته.»<sup>۳۷</sup>

در حقیقت در آنچه احسن التواریخ به عنوان علت‌های جنگ آورده، مسئله اصلی حمایت اسماعیل از سلطان مراد عثمانی رقیب سلیم و همدستی او با خان محمد استاجلو در تخریب و جنگ و تحریکات نورعلی خلیفه به عنوان دو علت جنگ آمده که البته با آنچه سیوری به عنوان دلایل ظاهری جنگ آورده، کاملاً مطابقت دارد.<sup>۳۸</sup>

در این قیاس مختصر کاملاً آشکار می‌شود که احسن التواریخ تا بدینجا در شرح وقایع از همگنان معاصر خود دقت بیشتری نموده، از تملق زیاده از حد دوری کرده و نمونه‌ای ولو بسیار کوچک از بی‌طرفی ارائه داده. به عنوان نمونه در جریان جدال بر سر جانشینی شاه اسماعیل و مقام نیابت سلطنت تهماسب بین روملوها و شاملوها از یکسو و استاجلوها برهبری کمک سلطان از دیگر سو، او از اینکه این دو بجای پرداختن به دشمن خارجی به جنگ هم می‌روند تأسف دارد و در

## ◀ روملو در بسیاری موارد محقق

وظیفه‌شناس با نوشته‌هایی بی‌طرفانه نشان می‌دهد. در این کتاب، برخلاف اکثریت منابع آن عهد، نشانی از تملق، گزافه‌گویی، انتساب کرامات و معاجز پیامبرگونه نمی‌توان یافت.

## ◀ در بیان علت یا علل شعله‌ور شدن جنگ چالدران نیز احسن التواریخ است که شرحی کاملتر و نسبتاً بی‌طرفانه از آن ارائه داده است.

اینجا نیز از افراد قبیله روملو که خود جزئی از آنان است، طرفداری نمی‌کند و می‌نویسد: «و چون آن دو سپاه کینه‌خواه به این ترتیب به یکدیگر رسیدند، زمانه را دل از حسرت خون شد که چنین دو لشکر از یک جنس بایست که به موافقت یکدیگر اعدای دولت را منکوب و دشمنان مملکت را مقهور گردانیدند.»<sup>۳۷</sup>

پس از جانشین شدن شاه تهماسب و درگیری‌های متعدد بین استاجلویان و روملوها نیز وی فقط حامی شاه تهماسب است و دیگران حتی روملوها نیز در هنگام اشتباه از تیغ قلم او مصون نیستند، چنانکه در مورد بادنجان سلطان روملو می‌گوید: «بادنجان سلطان با وجود لشکر بسیار و غرور بیشمار، غبار بی‌ناموسی بر فرق خویش بیخته از پیش اندک نفر فرار اختیار نمود.»<sup>۳۸</sup> و حتی دلاوری قبیله رقیب را می‌ستاید: «در آن روز دلاوران استاجلو جنگی کردند که داستان رستم و اسفندیار را جهانیان فراموش کردند.»<sup>۳۹</sup>

مثال دیگر رعایت اعتدال از جانب حسن بیگ روملو آنست که با آنکه عثمانیان بزرگترین دشمن خارجی دولت نوپای صفوی هستند اما هنگامی که با اروپائیان می‌جنگند او حامی آنانست و از آنان به عنوان «دلبران شیرشکار»<sup>۴۰</sup> و عناوین برجسته دیگر یاد می‌کند. او در این کتاب مفصلاً به تاریخ عثمانی پرداخته و فتوحات و جنگ‌های آنان را در اروپا پیگیری می‌کند. او به قسمت‌هایی از تاریخ هند در آن دوران اشاره دارد که سیدن معتقد است آنچه او در مورد تاریخ ترکیه عثمانی و هند می‌گوید، اهمیت زیادی ندارد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - روملو، حسن بیگ: احسن التواریخ، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، انتشارات بابک، تهران، ۱۳۵۷، ج ۱۲، صص ۵۹۵ و ۶۴۷.
- ۲ - همان، ص ۲۱۲.
- ۳ - همان، ص ۴۰۹.

- ۴ - همان، ص ۲۸۹.
- ۵ - روملو، حسن بیگ، احسن التواریخ، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۹، ج ۱۱، ص ۱۶ (مقدمه دکتر نوایی).
- ۶ - روملو، پیشین، ج ۱۲، ص ۳۶۲.
- ۷ - روملو، پیشین، ج ۱۲، ص ۴۰۹.
- ۸ - همان، ص ۴۴۶.
- ۹ - روملو، پیشین، ج ۱۱، مقدمه، ص ۲۱.
- ۱۰ - روملو، پیشین، ج ۱۱، ص ۶۴۰.
- ۱۱ - روملو، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۸۹.
- ۱۲ - بیات، عزیزالله: شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران، تهران، امیرکبیر ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۰.
- ۱۳ - روملو، پیشین، ج ۱۱، ص ۶۰۷.
- ۱۴ - منشی، اسکندر بیگ، عالم آرای عباسی، اصفهان، کتابفروشی تایید، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۳۲.
- ۱۵ - روملو، پیشین، ج ۱۱، مقدمه دکتر عبدالحسین نوایی.
- ۱۶ - اقبال آشتیانی، عباس: تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجار، تهران، کتابفروشی خیام، چاپ پنجم، ۱۳۷۰، ص ۶۰۸.
- ۱۷ - رضازاده شفق: تاریخ ادبیات ایران، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۵۲، ص ۵۵۸.
- ۱۸ - بیات، پیشین، ص ۱.
- ۱۹ - همان، ص ۱۱.
- ۲۰ - روملو، پیشین، ج ۱۱، ص ۵۳۲.
- ۲۱ - همان، ص ۵۱۶.
- ۲۲ - روملو، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۸۹.
- ۲۳ - همان، ص ۴۵۶.
- ۲۴ - روملو، پیشین، ج ۱۱، مقدمه دکتر نوایی، ص ۲۶.
- ۲۵ - خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین: تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، مقدمه به قلم جلال‌الدین همایی، تهران، خیام، ۱۳۶۲، ص ۴۱۹.
- ۲۶ - عالم آرای صفوی، مؤلف: نامعلوم، به اهتمام: پدالاه شکر، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰، ص ۱۴.
- ۲۷ - روملو، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۱۷.
- ۲۸ - روملو، پیشین، ج ۱۱، صفحه آخر.
- ۲۹ - سیوری، راجر: ایران عصر صفوی، ترجمه احمد صبا، تهران، کتاب تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۳.
- ۳۰ - خواندمیر، پیشین، جزء چهارم مجلد سوم، ص ۵۰۴.
- ۳۱ - عالم آرای صفوی، پیشین، صص ۹-۲۵۸.
- ۳۲ - روملو، پیشین، صص ۹-۱۴۸.
- ۳۳ - خواندمیر، پیشین، ج ۴، ص ۵۴۴.
- ۳۴ - همان.
- ۳۵ - عالم آرای صفوی، پیشین، صص ۸-۴۷۷.
- ۳۶ - عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۴۱.
- ۳۷ - روملو، پیشین، ج ۱۲، صص ۲-۲۵۱.
- ۳۸ - همان، ص ۲۶۰.
- ۳۹ - همان، ص ۲۶۱.
- ۴۰ - همان، ص ۲۸۴.